خطابه جشن هزارمین سال فردوسی در قم

ایران پیوسته بدو اختر فروزنده برازنده بوده است و هم‏اکنون کیتی‏ بفروغ آن‏دو روشن است یکی شاهان توانا و دادکر که آوازه عظمت و جهانکیری آنان هنوز بکوش هوش اندر است و دیکری دانشوران کرانمایه‏ که کاخ دانش را پی افکندند کاخیکه از باد و باران و دیکر زبروزبرهای‏ جهان کزندی ندید و هم‏اکنون با شکوهی هرچه تمامتر پایداتر و جلوه‏کر است‏ اکنون بر آن سرم کاخ بلند فردوسی را بمناسبت هزامین سال میلادش‏ نکریسته همان کاخیکه برپایه نظم ابدار وی است و در آئین سخن‏پروری‏ بزرکترین شاهکار بازدید نموده و آن سروادها(اشعار)بلندش را که کشور دل میلونها بیکانکانرا کشوده و زیر بار نفوذ ادبی و علمی خود درآورده است‏ درست بنکریم فردوسی آن یکانه سخن‏کستریست که آئین زبان پارسی را زیبی بسزا بخشیده و از ژنده‏گی بدر آورد و زنده کرد

لکن این اندیشه کسی است که فردوسی را جز زبان‏شناس نداند چه‏ اندازه بر بالای چنان دانشوری چنین تشریف اندیشه کوتاه است-این ستایش‏ بجا و؟درباره دانشمندی کرانمایه هم‏چون فردوسی نیست که وی را بس‏ زبان‏شناس بدانیم

فردوسی آنکسی است که در پروازهای آدمیت اوجی بلند درنظر کرفت‏ و برای اینکه بیخبرانرا از بلندپروازی خویشتن آکهی دهد سفرنامه روح‏ جهان‏پیمای خود را در قالب نظم ریحت آن نظمیکه بکفته خودش از باد و باران نیابد کزند

پیشوایان سخن یکدلند بر اینکه مادر روزکار سخن‏کستری هم سنک‏ فردوسی در نظم بپارسی نیاورده است و درست انست که کفته‏اید فردوسی کشور نظم پارسی را کشود و کرسی سلطنت و ملک‏رانی جاوید خویشتن را بر آن‏ نهاد و جاوید در آن بماند

حکیم انوری که از پایه‏های کاخ حکمت و ادب بشمار است در نیایش‏ وی چنین کوید

آفرین بر روان فردوسی‏ آن همایون نهال فردوسی‏ او نه استاد بود و؟کرد او خداوند بود و ما بنده

و خاقانی که خاقان کشور فضل است در ستایش وی کوید

شمع جمع هوشمندان است درد بجور غم‏ نکته کز خاطر فردوسی طوسی بود زادکان طبع پاکش جمله‏کی حوراوشند زاده حوراوش بود چون مرد فردوسی بود اکر سخن را درباره بلند اختری آن حکیم سخن‏سنج بدین چند شعر که در مسابقه آرامکاه وی سرائیده و حصار بسته ستایش را بدان کشوده‏ ؟بسند کم شاید بجا و سزاوارش باید-زیرا پیرامون شناسائی مردان بزرک‏ کردیدن خود؟در دانش و بینش خواهد چون پروازیکه آنان داشته‏اند و با شکسته بالی که وابسته روح و افکار من است هرکز میسر نکردد این است‏ آن ابیات

همانا سخن‏پرور نیک رای‏ کزاو یادکاری بماند بجای‏ نمیرد بدور سپهر کهن‏ که با بنده کاخی است کاخ سخن‏ بلنداختری بین که بعد از هزار جهانی بنظمش کند افتخار زهی طبع سرشار جادو فنش‏ که بیکانه هم کشت پیرامنش‏ مکر فر جاویدش اندر دل است‏ که نام خوشش زیب هر محفل است‏ مر او را همین ویزش آید بستد که نامش بلند است و قدر ارجمند جهان سخن تا شب و روز داشت‏ همین اختر کیتی‏افروز داشت‏ کهرها بمدحش اکر سفتهءم‏ زده؟اندکی کفتهءم‏ بیادش بنمای دل آباد باد روانش از این یادها شاد باد

لکن با همه بلنداختری و ارجمندی چه اندازه اندوه راست که ارج‏ و بهابش نشناختند و بجرم شیعه‏کری ویرا از اورنک سربلندی سرنکون ساختند توان کفت همت بلند شاهنشاه کیتی شکوه اعلیحضرت پهلوی ارواحنا فداه زیانهای کذشته را که بر کالای کرانیهای ادب وارد آمد جبران نمود و جشنی که اکنون برپاست و دلهای ادبا و دانشمندان را خرم دارد بامید اینکه‏ بر همه‏کان خجسته و فرخنده باد بر آن اثر است و بتوجهات ذات اقدس همایونی‏ کاخ آرام کاهش همچون کاخ نظمش ساخته و پرداخته شد خدایش یار و نکهدار باد

همایون-بزرکترین هرکسی پیروی از مقاصد اوست پس‏ اکر کسی فردوسی را بزرک و سزاوار ستایش داند باید او را بمانند این‏ خطابه ستایش نماید-چه اندازه زشت است که کسی فردوسی را(که آن‏ همه رنج فراوان برد برای زنده کردن زبان پارسی)بکلمه(ژنی)معرفی‏ نماید یا آنکه بکوید(فردوسی مدل حقیقت را نشان داد)یا(برای ترویج‏ روح او هورا بکشد)درصورتیکه روح فردوسی از این کلمات بیزار است اصلاح‏ زبان پارسی را تنها از اهل قلم و بیان میتوان انتظار داشت درصورتیکه آنان بیشتر از هرکس بمرض خود نمای گرفتارند